

درآمدی بر آسیب شناسی تربیت دینی

رضاعلی نوروزی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم

و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

دریافت مقاله: ۸۷/۱/۳۱

محسن احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد

علوم تربیتی دانشگاه تهران

پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۲۰

چکیده

سوء فهم مفاهیم دینی از جمله عوامل بسیار مهم آسیب‌زایی در تربیت دینی است. یکی از این مفاهیم که مورد سوء فهم قرار گرفته، میزان آسانگیری در تربیت دینی است. افراط و تفریط در این خصوص موجب آسیب در تربیت دینی شده که پیامدهای آن بخوبی در جامعه قابل ملاحظه است. رسیدن به کمال از اهداف نظامهای تربیتی مختلف بویژه تربیت دینمدارانه است، اما متأسفانه گاهی در رسیدن به کمال، نگرشی غیر واقع‌بینانه ایجاد می‌شود. در این دیدگاه، تواناییها و محدودیتهای بشر فراموش شده است و تنها به کمال به عنوان هدفی مطلوب، توجه می‌شود، لذا در رسیدن به کمال عجله می‌شود و مربی فرصت لازم را برای این هدف مدنظر قرار نمی‌دهد. راه و روش صحیح تربیت سهل‌گیری (آسانگیری) است. در این روش برای تربیت، معیارها و دستورالعملهایی در نظر گرفته می‌شود، ولی این ضوابط به شکل غیرقابل انعطاف و خشک نیست. در این روش ضوابط بر طبق ویژگیها و تواناییهای مربی، انتخاب می‌شود. هم‌چنین در برخورد با مواردی که متربیان از ضوابط پیروی نکردند به صورت نرم و با قبول عذرخواهی، رفتار می‌شود. با عنایت به اهمیت موضوع در این مقاله با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی به بررسی هر دو بعد آسیب‌زا پرداخته شده است و سپس تربیت سالم با عنوان سهل‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: تربیت دینی، کمال‌گرایی، کمال‌گرایی افراطی، آسانگیری تربیت دینی.

مقدمه

شناخت آسیب‌هایی که در تربیت دینی ایجاد شده است، اهمیت فراوانی دارد. این امر باعث می‌شود تا از گرفتاری در چنگال این آسیبها در امان ماند و بتوان به تربیت درست و سالم دست یافت.

بدیهی است دین اسلام برای همه ابعاد زندگی بشر برنامه دارد و نظام آموزش و پرورش ایران کوشش می‌کند تا تربیت دانش‌آموزان ماهیت دینی داشته باشد، اما با غایت به اینکه تربیت ذاتاً به گونه‌ای است که نتایج آن تدریجی حاصل می‌شود؛ در برخی موارد نتایج جالب توجهی به دست نیامده است. روشن است که نرسیدن به نتایج مورد نظر، علاوه بر دیر نتیجه دادن ذاتی تربیت به مسائل دیگری نیز مربوط می‌شود. بسیاری از مشکلاتی که در نظام آموزشی ایران دیده می‌شود ناشی از برداشتهای غلط از دین است (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

زمانی که مفاهیم و معیارهای دینی بدرستی شناخته نشده باشد، تربیتی که بر محور و بنیان آنها صورت می‌گیرد، صحیح نیست. اولین اشکال در زمینه غایبات است. هرگاه که مسئله‌ای دینی اشتباه برداشت شود با این فرض که بتوانیم با تربیت به آن برسیم به چیزی رسیده‌ایم که مورد نظر دین نبوده است. در اصل تلاش ما به جای نزدیک کردن مربی به اهداف، آنها را دور کرده است. مشکل دیگر، غیرممکن کردن یا دشوار کردن تربیت است. در واقع جا به جایی مفاهیم باعث می‌شود تا دستیابی به آنها دشوار و غیرعملی گردد و این موضوع به حساب دین گذاشته می‌شود (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

سوء فهم و سوء عمل در تربیت دینی باعث به وجود آمدن آسیب در این حوزه می‌شود. بدفهمی مفاهیم به چند صورت ممکن است رخ دهد. یکی اینکه مفاهیم به

طور کلی به صورتی نادرست و غلط برداشت شوند؛ مورد دیگر این است که دامنه آنها بیشتر یا کمتر از چیزی که هست، بیان شود. مورد آخر اینکه در مواجهه با مسائل نوظهور دوران و زمان به صورت نا به جا مورد استفاده قرار گیرند (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

یکی از مسائل مهم در تربیت اسلامی که در متون دینی سفارش زیادی نسبت به آن شده، سهل گیری در تربیت است. سفارش به آسانگیری در تمام ابعاد زندگی صورت گرفته است و باید در تمام ابعاد زندگی اعمال شود. بنابراین علاوه بر اینکه مربی هنگام تربیت باید سهل گیر باشد، باید چگونگی پرداختن به این مهم را در جنبه های مختلف و وضعیتهای گوناگون به دانش آموزان، آموزش دهد. ایجاد آسیب در این زمینه مهم باعث بروز مشکلات فراوانی در امر تعلیم و تربیت می شود. مشکلات حاصل در اثر افراط و تفریط در شناخت این مسئله به صورت دو آسیب کمال گرایی (غیر واقعگرا) و سهل انگاری ظهور می کند که در این مقاله به بررسی این مسئله پرداخته، و پس از مشخص کردن آسیبهای به اراده روشهای تربیت صحیح در این مورد پرداخته می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کمال گرایی

هدایت به کمال از جمله اهداف بعثت انبیا بوده است. کمال گرایی در تربیت اسلامی از جمله اهداف مهم است به گونه ای که حتی گاهی تربیت اسلامی را به معنی هدایت به حق و کمال دانسته اند.

«هدایت به حق و کمال از جمله اموری است که پیامبر اسلام (ص) مأمور به ابلاغ آن بوده است. قرآن می فرماید: ما اهدیکم الی سبیل الرشاد «غافر/ ۲۹»: جز به راه حق و

کمال به چیز دیگری شما را هدایت و راهنمایی نمی‌کنم. هم‌چنین در آیه ۳۸ سوره غافر آمده است که: و قال الذی امن یا قوم اتبعون اهدیکم سبیل الرشاد: آن‌که ایمان داشت به قوم خود گفت که از من پیروی کنید تا شما را به پا برجایی و استقامت در راه حق و کمال هدایت کنم. از این آیات می‌توان برداشت کرد که هدایت به حق و کمال از اهداف پیامبران بوده است. نظر به اینکه هدف پیامبران تربیت انسانهاست، می‌توان تربیت را هدایت به راه حق و کمال دانست» (احمدی، ۱۳۸۴: ۷).

کمال‌گرایی به این معنی است که اهداف بلندی را باید در نظر گرفت و برای رسیدن به آنها تلاش کرد. چنین دیدگاهی در تربیت اسلامی جایگاه ارزنده‌ای دارد. آنچه به عنوان آسیب در تربیت اسلامی بیان می‌شود به هیچ وجه کمال‌گرایی نیست، بلکه کمال‌گرایی غیرواقعه‌گرا است. کمال‌گرایی غیرواقعه‌گرا، گاهی از کمال فاصله می‌گیرد و دیگر کمال به شمار نمی‌رود. در موارد دیگری کمال صحیح در نظر گرفته می‌شود ولی برای رسیدن به آن عجله می‌شود؛ به این معنی که مریبان می‌خواهند خیلی سریع به کمال دست یابند و این موضوع باعث زدگی و دوری دانش‌آموز از کمال می‌گردد. به زعم باقری: «طاعات فرنگی»

«قابل ذکر است که کمال‌گرایی در اصل به معنای در نظر گرفتن برخی نقاط متعالی و حرکت به سوی آنهاست. تربیت دینی به طور معمول، کمال‌گراست؛ زیرا در آن، نظر بر این است که انسان، تعالی یابد و خود را به سوی وجودی برتر، یعنی خدا برکشد. کمال‌گرایی به خودی خود، مطلوب است؛ اما کمال‌گرایی غیر واقعه‌گرا به معنی بر کشیدن افراد بدون توجه به محدودیت و ظرفیت آنها یکی از جلوه‌های آسیب‌زایی در تربیت دینی است. این امر در واقع، حاصل نوعی شتاب‌زدگی در

مربیان است که می‌خواهند در زمانی کوتاه، فاصله‌ها را درنوردند و افراد را به سرعت به کمال رسانند» (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

نمونه‌های کمال‌گرایی غیرواقعی بینانه

کمال‌گرایی غیرواقعی بینانه باعث وارونه جلوه دادن بسیاری از ارزشها می‌شود. معنای این سخن این است که علاوه بر اینکه نوعی شتاب‌زدگی در رسیدن به کمال وجود دارد، باعث وارونه جلوه دادن کمال می‌شود که در زیر به مواردی از این دست اشاره می‌شود:

۱) افراط در عبادت

گاهی در عبادات زیاده‌روی می‌شود. هر عملی در دین اسلام، چنانچه با قصد قربت انجام گیرد نوعی عبادت است؛ اما گاهی تنها بر عباداتی خاص تأکید می‌شود یا در عبادت افراط صورت می‌گیرد. این مسئله باعث خستگی افراد بویژه کسانی که با این گونه کارها آشنایی ندارند، می‌گردد. چنین عملی ممکن است باعث دوری از دین شود. داستان زیر، که شرح مفصل آن در کتاب داستان راستان (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۰۱-۹۷) آمده، نمونه‌ای از این موارد است:

مرد مسلمانی همسایه‌ای نصرانی داشت که گاهی برای او راجع به اسلام سخن می‌گفت. مسلمان، که مرد عابد و متدینی بود، آن قدر از اسلام تعریف کرد که همسایه‌اش اسلام آورد. هنگام سحر مرد مسلمان در خانه نصرانی تازه مسلمان را کوبید و از او خواست که با وی برای نماز به مسجد برود. تازه مسلمان با تحیر و تعجب برای اولین بار وضو گرفت و با هم به مسجد رفتند و مشغول نافله و عبادت شدند تا سپیده دمید. پس از خواندن نماز صبح و روشن شدن هوا تازه مسلمان قصد

خانه را کرد که مرد مسلمان گفت صبر کن تعقیبات نماز را بخوان تا خورشید طلوع کند. تازه مسلمان پذیرفت و به ذکر و دعا پرداخت و پس از طلوع خورشید برخاست تا به خانه برود اما همسایه اش قرآنی به وی داد و از او خواست به تلاوت پردازد و هم چنین آن روز را قصد روزه کند تا از ثواب عظیمش بهره ببرد. نزدیک ظهر شد و مرد مسلمان از همسایه خود خواست تا صبر کند و نماز ظهر را در مسجد بخواند. بعد از نماز از او خواست باز هم صبر کند و نماز عصر را هم در وقت فضیلتش بخواند. بعد به او گفت چیزی از روز نمانده است و او را نگاه داشت تا وقت نماز مغرب رسید. تازه مسلمان بعد از نماز مغرب حرکت کرد که برود افطار کند. رفیقش گفت یک نماز بیشتر باقی نمانده و بهتر است صبر کند تا در حدود یک ساعت از شب بگذرد و نماز عشا را هم در وقت فضیلت بخواند. بعد از آن تازه مسلمان حرکت کرد و رفت. شب دوم هنگام سحر بود که باز صدای در را شنید که می‌کوبند؛ پرسید: کیستی و پاسخ شنید من فلان شخص همسایه‌ات هستم، زود وضو بگیر و جامه‌ات را بپوش که به اتفاق هم به مسجد برویم. او جواب داد: من همان دیشب که از مسجد برگشتم از این دین برگشتم. برو فردی از من بیکارتر پیدا کن که کاری نداشته باشد تا بتواند تمام وقت خود را در مسجد بگذراند. من آدمی فقیر و عیالمندم، باید دنبال کار و کسب بروم. امام صادق (ع) پس از نقل این حکایت فرمود: به این ترتیب، آن مرد عابد سختگیر، بیچاره‌ای را که وارد اسلام کرده بود خودش از اسلام بیرون کرد. بنابراین شما همیشه متوجه این حقیقت باشید که بر مردم تنگ‌نگیرید اندازه و طاقت و توانایی مردم را در نظر بگیرید. تا می‌توانید کاری کنید که مردم به دین متمایل شوند و از آن فراری نشوند. آیا نمی‌دانید که روش سیاست

اموی برسختگیری و شدت است، ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دلهاست.

در حدیثی از امام صادق بیان شده است که پدرشان ایشان را از عبادت زیاد باز داشته و به او سفارش کرده‌اند که کمتر به عبادت پردازد: «زمانی که جوان بودم در عبادت سخت می کوشیدم. پدرم به من فرمود: فرزندم کمتر از آنچه می بینم، عبادت کن؛ زیرا خداوند عزوجل اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند می گردد» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

۲) توجه به مستحبات و غفلت از واجبات

خداوند بیش از هر کس دیگری راه رسیدن بندگان را به کمال می داند. به این سبب مسائلی را برای انسان واجب کرده است که آنها باید در هر وضعیتی انجام شود. موارد دیگری نیز هست که می تواند انسان را به کمال برساند؛ ولی خداوند آنها را واجب نکرده است؛ به این معنی که انسان نباید خود را برای آنها به زحمت بیندازد و اگر توانست و میل داشت آنها را رعایت کند. خداوند فراموش کار نیست و این موارد را از یاد نمی برد؛ بنابراین نیازی نیست خود را برای دانستن و اجرای آنها به زحمت انداخت.

حضرت علی (علیه السلام): «خداوند، فریضی را بر شما واجب فرموده است. پس آنها را فرو مگذارید و چیزهایی را هم برای شما مسکوت گذاشته است، نه اینکه فراموش کرده باشد آنها را بگوید. پس برای دانستن آنها خود را به سختی نیندازید» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

گاهی انسان حال و حوصله بیشتری برای عبادت دارد. در آن زمان بهتر است که به امور مستحب و عبادات زیادتر پردازد؛ ولی زمانی که میل به عبادت ندارد، کافی است که به واجبات عمل کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «همانا دلها را روی آوردن و رویگرداندنی است. پس هرگاه روی آوردند مستحبات را به جا آورید و هرگاه روی گرداندند به گزاردن واجبات اکتفا کنید» (ری شهری، ج ۱۲، ۱۳۸۵: ۴۰۶).

گاهی مشاهده می‌شود که به مستحبات بیش از واجبات اهمیت داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، یکی از جلوه‌های کمال‌گرایی غیرواقعه‌گرا، این است که امور مستحب و حتی مباح را واجب قلمداد کنیم؛ برای مثال در نظام تربیتی ما می‌توان به مسئله نماز در مدارس اشاره کرد. این امر همواره به صورت یک مسئله مطرح بوده و هست که آیا باید نماز جماعت را در مدرسه به صورت الزامی اجرا کرد. در بسیاری از موارد به این سؤال، پاسخ مثبت داده شده است. در این گونه مدارس، حضور در نماز جماعت الزامی است و بشدت توسط ناظم، کنترل می‌شود و در صورت نیاز، اقدامات تنبیهی نیز صورت می‌گیرد. حال با توجه به اینکه نماز جماعت و نماز اول وقت، هر دو اموری مستحب است، سؤال این است که آیا الزام دانش‌آموزان به حضور در نماز، مجاز است یا مطلوب. بدیهی است که این امر نه مجاز است و نه مطلوب (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۹۲).

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فرو گذاردن آدمی آنچه را به عهده او واگذار شده و پرداختن متکلفانه به کاری که از عهده او برداشته شده و به عهده کسی دیگر است، ناتوانی آشکار و اندیشه‌ای تباه کننده است» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

اگر زمانی مستحبات باعث صدمه زدن به واجبات شود، این مستحبات دیگر سبب کمال نیست و باید کنار گذاشته شوند.

۳) توجه نکردن به محدودیتها و ظرفیتها

انسانها از نظر فهم و از نظر عمل تواناییهای متفاوتی دارند. خداوندی که انسان را آفریده به هر شخصی تواناییهایی داده و از او به اندازه توانایش تکلیف خواسته است. این مطلب باید در تربیت و توسط مربی نیز در نظر گرفته شود.

روشن است که آدمیان هم از حیث فهم و هم از نظر عمل، تواناییهای مختلفی دارند و این امر در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است. روش تکلیف به قدر وسع، بیانگر این است که مربی در رویارویی با مربی باید چیزی بگوید که در طاقت فهمی او باشد و چیزی بخواهد که در طاقت عملی او باشد (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

این مطلب در قرآن کریم به این شکل بیان شده است:

«لا یكلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا و لا تحمل علینا اصرأ کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقت لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین» (بقره / ۲۸۶).

پیامبر اکرم (ص) در این مورد بیان کرده‌اند که خداوند از بندگانش در حد توانشان خواسته و این امور را واجب گردانیده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «خداوند بندگانش را بیش از توانشان تکلیف نکرده است. حضرت سپس از واجبات نام برد و فرمود: آنان را به گرفتن

یک ماه روزه در سال مکلف کرده است در حالی که توانایی بیشتر از این را دارند» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

در تربیت دینی باید ظرفیت شخص در نظر گرفته شود و چیزی فراتر از توان از او خواسته نشود. پیامبران بیش از هر کسی فرادستها را می‌دیدند و اگر قرار بود که تنها اهداف عالی دیده شود و به مخاطب کاری نداشته باشیم، پیامبران بیش از هر شخصی چنین می‌کردند در حالی که مشاهده می‌شود که آنان مطابق ظرفیت افراد سخن می‌گفتند (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

۴) در نظر نداشتن سن متربی

روشن است که متربی ظرفیت و محدودیتی دارد که در تربیت باید آنها را در نظر گرفت. یکی از مواردی که به صورت عمومی در همه انسانها ایجاد محدودیت می‌کند، سن است. رشد انسان مراحل دارد که بتدریج آدمی را به انسانی رشید تبدیل می‌کند و توجه به این مراحل در تربیت بسیار مهم است. دین اسلام نیز به مراحل رشد انسان توجه خاصی نموده و برای هر مرحله از رشد، برنامه‌هایی را سفارش نموده است.

قبل از بلوغ هیچ‌گونه تکلیف شرعی به عهده انسان قرار داده نشده است. البته به زعم باقری تکلیف تربیتی از تکلیف شرعی عامتر است و می‌توان در مواردی که هنوز تکلیف شرعی واجب نشده است، تکالیف تربیتی را برای کودکان در نظر گرفت (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

انسان ضعیف و ناتوان به دنیا می‌آید و سپس قدرت و توانایی می‌یابد و آن گاه به دوران پیری و کهولت می‌رسد. الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف

قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفاً و شبيبة. (روم/۵۴): خداوند شما را ناتوان آفرید و بعد از ناتوانی به شما قدرت بخشید و آن گاه به دوران ناتوانی و پیری رساند.

مردی می گوید به امام کاظم (ع) از وضعیت کودکم شکایت کردم. حضرت فرمود لا تضربه و اهجره و لا تطل. او را مزه و از او قهر کن ولی خیلی طول مده و زود صلح کن. کودکان در سالهای اول بیش از هر چیزی به محبت نیاز دارند. در سالهای بعد که کودکان مطیع و فرمانبردارند، رفتار والدین سرمشق و الگو برای آنان است. بنابراین پدر و مادر باید با فرزندان خود برخورد و ارتباط صحیحی داشته باشند و به آنان رفتار درست را یاد دهند. در دوره جوانی که دوره شکوفایی شخصیت است باید فرزندان وزیر و مشاور باشند. هر گونه مخالفت بی جا با فرزندان جوان، آنان را به رودررویی با والدین می کشاند و مشکلاتی را به وجود می آورد. علی (ع) فرمود: لا تقسروا اولادکم علی ادابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم: فرزندان خود را به طرز زندگی و عادات و آداب مورد نظر خود مجبور نسازید، زیرا آنان برای دورانی غیر از دوران شما آفریده شده اند. باید در کار مربوط به جوانان با آنها مشورت کرد و آنان را به کاری مجبور نکرد. اسلام به دوران پیری و کهولت نیز عنایت داشته است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: من اجل الله اجلال الله ذی الشیبة المسلم. یکی از انواع تعظیم و تکریم به خدا، احترام و تجلیل از سالخوردگان مسلمان است.

توجه به این اصل، که شخصیت انسان ابعاد مختلف و رشد وی مراحل دارد، باعث می شود که اولاً در تربیت به همه ابعاد وجود انسان توجه شود و ثانیاً تربیت با مراحل رشد افراد متناسب باشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۱ - ۶۰).

یکی از آسیبهای تربیت دینی این است که مربی به سن و سال کودکان اهمیت ندهد و گاهی از آنها چیزی بخواهد که مطابق توانایی سنی آنها نیست. این مسئله

باعث می‌شود تا در آنها نسبت به آن موضوع احساس ناتوانی، یأس و یا تنفر ایجاد شود به گونه ای که حتی پس از رسیدن به سن کافی هم توانایی و یا رغبت انجام دادن آن تکلیف را نداشته باشند.

۵) استفاده از زور و اجبار

از نظر اسلام انسان موجودی مختار است. او می‌تواند از خداوند فرمانبرداری، و یا از او نافرمانی کند. خداوند می‌فرماید که ما او را به راه راست هدایت کرده‌ایم. او می‌تواند شکر این نعمت را به جا آورد و در این مسیر قرار گیرد و یا کفران نعمت کند و در مسیر گمراهی قدم بردارد.

حضرت علی(ع) در حدیثی می‌فرماید که انسان مختار آفریده شده است. سپس بیان می‌کنند که خداوند نه با زور نافرمانی می‌گردد و نه با اجبار، فرمانبری. «خدای سبحان، به بندگان خود فرمان داده است در حالی که آنان مختارند و بازشان داشته است برای اینکه به آنان هشدار داده باشد و تکلیف آسان فرموده و تکلیف دشوار نداده است و کار اندک را پاداش فراوان می‌دهد، نه با زور نافرمانی می‌شود و نه با اکراه و اجبار، فرمانبری» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

از این حدیث می‌توان دو مطلب را برداشت کرد: یکی اینکه اگر انسان کاری را با اجبار انجام داد و یا بدون توجه خطایی کرد، هیچ گناهی بر او نیست؛ همان گونه که این مطلب در احادیث دیگری نیز نقل شده است.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا؛ فراموشی؛ آنچه بدان مجبور شوند؛ آنچه ندانند؛ آنچه از توانشان بیرون است؛ آنچه بدان ناچار شوند؛ حسادت؛ فال بد زدن و تفکر و سوسه آمیز در آفرینش تا زمانی که به زبان آورده شود» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

در زمینه تعلیم و تربیت نیز مربی باید به این امر توجه کند و دانش آموزان را به سبب اموری که از روی فراموشی، اجبار و یا خطا انجام داده‌اند، مورد مؤاخذه و سرزنش قرار ندهد.

دومین مسئله‌ای که از این حدیث می‌توان دریافت این است که با اجبار نمی‌توان خداوند را فرمانبرداری کرد. در تربیت دینی، فرد باید با اختیار و اراده خودش، حق تعالی را عبادت کند تا عبادت او مفید باشد. چنانچه او را به عبادت مجبور کنند، این عبادت هیچ فایده‌ای ندارد؛ افزون بر اینکه بیزاری و تنفر از دین هم می‌شود.

روشهای تربیتی از نظر متخصصان

در مباحث تربیتی به این نکته اشاره شده است که سه رویکرد تربیتی وجود دارد: اول تربیت قدرت مدارانه، دوم تربیت آزاد گذارنده و سوم تربیت متعادل. به زعم متخصصان تعلیم و تربیت دو روش اول هر کدام معایبی دارد. بنابراین باید روش «متعادل» را در پیش گرفت. در واقع، صرف نظر از تفاوت‌های بسیاری که در روش تربیت فرزندان وجود دارد، امروزه می‌توان از سه نوع روش تربیت متداول و به تبع آن سه نوع خانواده صحبت کرد که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد:

روش تربیت قدرت مدارانه: این روش، همان روش سنتی قدیم است که بر این استدلال استوار است که برای جلوگیری از لوس شدن فرزند باید از به کار بردن چوب و عصا مضایقه نکرد. والدین در این روش، قوانین و اصول تربیتی ویژه‌ای را در خانواده خود حکمفرما می‌کنند. تلاش نمی‌شود تا به کودک توضیح داده شود و زمانی که کودک از اصول و قوانین خانواده تخطی کند، معمولاً مورد تنبیه قرار می‌گیرد. در این روش به تشویق و پاداش به عنوان یک وسیله تربیتی برای رفتار

مطلوب کودک چندان توجهی نمی‌شود. رفتار مطلوب و متناسب با قوانین به عنوان یک وظیفه به حساب می‌آید (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۲۱۶).

روش تربیت آزاد گذارنده: در این روش بر عکس روش قبلی، بیشتر بزرگسالان تابع کودکان و فرزندان خود می‌گردند. والدین و مربیان معتقدند که کودکان خود باید از پیامدهای عملشان یاد گیرند که چگونه و به چه شیوه‌ای رفتار کنند. در این روش تلاش زیادی برای آموزش قوانین به کودک صورت نمی‌گیرد. در اینجا کودکان برای تخلف عمدی از قوانین و اصول تنبیه نمی‌شوند؛ حتی در مقابل رفتار مطلوب هم تشویق نمی‌شوند (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

روش تربیت متعادل: در این روش که بهترین روش است به حقوق کودک توجه زیادی می‌شود. در این روش به این نکته بسیار اهمیت داده می‌شود که کودک قبل از هر چیز باید از قوانین و اصول اخلاقی و تربیتی خانواده اطلاع داشته باشد. در اینجا فرزندان فرصت ابراز عقیده دارند و حتی کودکان خردسال، کورکورانه به اطاعت وادار نمی‌شوند. اگر کودک مرتکب کار خلاف شد به او به عنوان مجرم نگاه نمی‌شود. کودکان برای رفتار مطلوب مورد تشویق و پاداش قرار می‌گیرند (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۲۱۲).

والدین در این روش در رویارویی با فرزندان به صورت مشترک عمل می‌کنند و فرزندان از آنها واکنشهای یکسانی را انتظار دارند. والدین به نیازهای دوران کودکی و نوجوانی بخوبی آگاهی دارند و در ضمن برقراری انضباط و محدودیت در مورد کودکان، نیازهای عاطفی آنها را نیز تأمین می‌کنند (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۲۱۳).

اکنون این مسئله مطرح است که آیا اجبار را می‌توان نوعی کمال دانست؛ به این معنی که فرضاً با اجبار بتوان متربی را به سوی اجرای تکالیف سوق داد. آیا این کار سودی دارد و در تربیت و رساندن شخص به کمال مفید است؟

لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... (بقره/ ۲۵۶) در کار دین اکراه روا نیست؛ چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است.

افراد باید بتوانند با آزادی و آگاهی، هدف اعلای زندگی، هدفهای میانی و رفتارهای قابل مشاهده را از راه خردورزی برگزینند. در نظام تربیتی اسلام، عقل و بلوغ شرط تکلیف است و این عقل و بلوغ در پایان دوره کودکی و بیداری با پرسش‌های اساسی و وجودی مانند «من کیستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟»، «به کجا می‌روم؟»، به توانایی شناخت و درک و فهم رمز و راز هستی، پیچیدگی موجودات، علم و نظم به کار رفته در آفرینش آنها و سرانجام آفریدگار می‌رسد. تربیت اسلامی با بیان رشد و گمراهی آزادانه و بدون اکراه، آدمی را به بینش و منش شایسته‌ای توجه می‌دهد که حیات طیبه او را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند.

علامه طباطبایی معتقد است رشد یعنی یافتن راه کار و جاده مستقیم و غی، مقابل آن است. بنابراین، رشد و غی اعم از هدی و ضلال است؛ زیرا هدی عبارت است از یافتن راهی که به منزل می‌رسد و ضلال عبارت است از نیافتن آن و ظاهراً یافتن جاده مستقیم از مصادیق همان مبنای اول یعنی یافتن راه کار است زیرا؛ یافتن راه کار نسبت به راه‌پیما این است که جاده مستقیم را پیش گیرد و از آن دور شود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲: ۵۲۳)

در روانشناسی اجتماعی در مورد سه اصطلاح صحبت شده است: ۱. متابعت ۲. همانندسازی ۳. درونی کردن. گفته‌اند متابعت به منظور کسب پاداش یا پرهیز از

تنبیه است. همانندسازی مبتنی بر آرزوی شخصی برای همانند شدن با شخصیتی صاحب نفوذ است و درونی کردن، ناشی از اعتقاد خاصی مبتنی بر این تمایل است که می‌خواهیم رفتار و افکارمان درست و صحیح باشد (ارونسون، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۱). ایمان، درونی‌سازی نظام تربیتی الهی است؛ نظامی که دو رکن اساسی دارد: ایمان به خدا و عمل صالح و این ایمان جز با آزادی در انتخاب حاصل نمی‌شود. شاید علت ایمان و عمل درست و نیکوی بسیاری از افراد این است که با مطالعه آثار بزرگان و دیدن اعمال صادقانه آنها دست به انتخاب زدند و با اندیشه و تفکر و آزادی، اسلام را برگزیدند و آن را درونی کردند. قرآن به پیامبر(ص) می‌فرماید: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (یوسف / ۱۰۸) بگو این راه و رسم من است که من و هر کسی را که پیرو من باشد با آگاهی به سوی خدا می‌خوانم. بصیرت را بینایی دل، معرفت و درک و حجت و دلیل معنی کرده‌اند. پس راهی که پیامبر(ص) و ائمه (ع) و پیروان راستین آنان بر آن، مردم را به خدا دعوت می‌کنند، راه آگاهی و تعقل و تفکر و دلیل است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

شما اگر در کتاب الهی تفحص کامل کنید و در آیاتش دقت فرمایید، خواهید دید شاید بیش از سیصد آیه هست که مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت می‌کند و یا به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی می‌آموزد ... خداوند در قرآن خود و حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب او است، ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند؛ حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده است و عقل بشری به تفصیل، ملاکهای آنها را درک نمی‌کند به خبرهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد، علت آورده است (المیزان، ج ۵: ۳۹۴).

استفاده از زور و اجبار نوعی دیگر از کمال گرایی غیرواقعیانه است. مربی از آنجا که برای رسیدن به کمال عجله دارد، می‌خواهد به هر وسیله‌ای متربی را به سمت کمال بکشاند. او تحمل ندارد تا صبر کند و حرکت تدریجی متربی را ببیند. به همین سبب به زور متوسل می‌شود تا زودتر او را به منزل برساند.

۶) مرحله‌ای نکردن تکالیف

یکی دیگر از مواردی که باعث ایجاد کمال گرایی غیر واقع بینانه می‌شود، عدم توجه به مرحله‌ای کردن تکالیف است. خداوند برخی از تکالیف را یکباره به بشر عرضه نکرده بلکه آنها را بتدریج و در طول زمان قرارداده است.

«خداوند در مقام تربیت، پاره‌ای از تکالیف را به جای اینکه یکباره و به تمامی درخواست کند بتدریج و در چند مرحله بیان کرده و نهایتاً صورت کامل تکلیف را مطرح ساخته است؛ به عنوان مثال، تحریم شرب خمر و ربا چنین مرحله بندی را داشته است» (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

این مطلب می‌تواند درسی برای مربیان باشد تا آنها نیز تکالیف دشوار را به صورت مرحله مرحله در آورند و آنها را بتدریج در اختیار دانش آموزان قرار دهند. «پس به مقتضای این روش، مربی باید پاره‌ای از تکالیف را که مایه زحمت است در چند مرحله تنظیم، و صورت نهایی، تکلیف را در مرحله آخر آشکار کند» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در تربیت کودک باید توجه کرد که مسائل را به طور تدریجی به او معرفی کنیم. این مطلب در برنامه‌ریزی آموزشی بسیار مهم است. یکی از کارهای اساسی برنامه‌ریزان آموزشی این است که برای رسیدن به اهداف آموزشی، گامهایی را

تعیین کنند که بتدریج به اهداف بینجامد. تربیت دینی باید پیش از سن بلوغ شروع شود، تا کودک بتواند در زمان تکلیف به وظایف خود عمل کند.

لازم به تذکر است که گرچه کودک قبل از بلوغ تکلیف ندارد، پدر و مادر حق ندارند بدین بهانه فرزندان خویش را قبل از بلوغ کاملاً آزاد بگذارند تا هر عمل خلافی را مرتکب شوند؛ زیرا طبعاً به اعمال گناه و خلاف شرع عادت می‌کند به طوری که بعد از بلوغ نمی‌تواند از عاداتهای زشت گذشته دست بردارد. از این رو، پدر و مادر باید حدود واجبات و محرمات را از همان کودکی به فرزندان یاد آور شوند و از اعمال حرام و خلاف شرع جلوگیری کنند و بتدریج آنان را به واجبات و کارهای نیک عادت دهند.

عجله برای رساندن تربیتی به کمال باعث می‌شود تا مربی حوصله مرحله‌بندی تکالیف را نداشته باشد و تکالیف را یکباره در اختیار تربیتی قرار دهد.

۷) نشان ندادن نرمش

یکی از موارد مهم که در تربیت اسلامی به آن سفارش شده است، برخورد ملایم و نرم و دوری از خشونت است. نرمی باعث آراسته شدن تربیت می‌شود و همه را به سوی آن جلب کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «نرمی با هیچ چیز همراه نشد جز اینکه آن را آراسته و از هیچ چیز برداشته نشد مگر اینکه آن را زشت کرد» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۲).

مربی باید درشتی و نرمی را با هم به کار ببرد و از هر دو استفاده کند؛ چرا که گاهی خشونت، عین نرمی است؛ همان طور که داروی تلخی باعث نجات از بیماری سختی می‌گردد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «هرگاه به جای نرمی خشونت لازم باشد، خشونت (عین) نرمی است، بسا که دارو (مایه) درد و بیماری باشد و بسا درد و بیماری که خود دارو باشد» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۹).

با این حال در جایی که امکان به کار بردن نرمی است، باید نرمی را به کار برد. نشان دادن نرمی نیز روشی است که به واسطه آن می توان نفس خود را به سوی عبادات تشویق کرد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «برای عبادت کردن، نفس خود را بفریب و با آن ملایمت کن و به زور به عبادت وادارش مکن و در زمان فراغت و نشاطش او را به عبادت گیر، مگر در عباداتی که بر تو واجب گشته است که در این صورت باید آنها را به موقع انجام دهی و بر آنها مواظبت کنی» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

نرم خوویی باعث می شود تا دشواریهای تعلیم و تربیت، آسان گردد. نرمی باعث می گردد تا در بین مردم گرامی باشی. این مطلب یکی از مسائلی است که در تربیت مؤثر است. کسانی که نزد مردم گرامی هستند، بهتر می توانند آنها را به سمت کمال سوق دهند.

نرمی علاوه بر اینکه وسیله ای برای دستیابی به تربیت است، خود نوعی هدف برای تربیت اسلامی است. به طوری که در احادیث بیان شده است که به دست آوردن نرمی، کسب ایمان را نصیب انسان می گرداند. در حدیثی دیگر مدارا کردن با مردم را یکی از فرمانها برای انبیا دانسته و آن را واجب گردانیده؛ همان طور که سایر فرایض را واجب کرده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هر که را نرمی قسمت شود، ایمان نیز قسمتش می شود» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۶).

همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ما جماعت انبیا به مدارا کردن با مردم فرمان داریم، همچنان که به برپا داشتن فرایض مأموریم» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۳).

دوری از ملایمت و تحمیل عبادت باعث از بین رفتن شور و نشاط عبادت می شود. این کار از یک سو فرد را به سوی کمال نمی کشاند و از سوی دیگر او را خسته می کند و راه را برای تربیت بعدی ناهموار می سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این موضوع را بخوبی بیان کرده است:

«همانا این دین استوار است، پس با ملایمت در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان خدا تحمیل نکنید که در آن صورت به سوار در مانده ای می مانید که نه سفری را پیموده و نه مرکبی «با نشاط» به جا گذاشته است» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

زمانی که مربی می خواهد سریعترین راه را برای رسیدن به کمال انتخاب کند و در راه رسیدن به آن زیاده روی کند با مشاهده کوچکترین اشتباهی از کوره در می رود و خشونت را به کار می گیرد. چنین شخصی نمی تواند با نرمی و ملایمت به اهداف خود دست یابد؛ بنابراین راه سختگیری و خشونت را در پیش می گیرد.

۸) قبول نکردن عذر خواهی

گاهی مربی عملی را که باید انجام دهد به اشتباه و یا از روی عمد، انجام نمی دهد و گاهی عملی را که نباید انجام دهد، انجام می دهد. در این موقعیت، دین

اسلام سفارش کرده است که عذر پذیر باشید و حتی اگر عذری هم وجود نداشت برای او عذری پیدا کنید.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت برایش عذری بتراش» (ری شهری، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

عذری که آورده می شود ممکن است راست باشد؛ ولی این امکان نیز هست که این عذر به دروغ آورده شده باشد. در هر صورت سفارش اسلام این است که عذر او را بپذیرید؛ حتی اگر این عذر دروغ باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سفارش به حضرت علی (ع) می فرماید: «هر که پوزش پوزش خواهی را، راست بگویند یا دروغ، نپذیرد به شفاعت من دست نیابد» (ری شهری، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

عذر خواهی باعث می شود تا آنان با شما احساس برادری کنند و تربیت شما سودمندتر واقع شود؛ چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمود: عذرخواهیهای مردم را بپذیر تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی گشاده دیدارشان کن تا کینه هایشان بمیرد (ری شهری، ج ۷، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

مباحث فقهی

رساله جامع علوم انسانی

۹) سرزنش بیش از اندازه

در سرزنش نیز مانند هر مسئله دیگری ممکن است زیاده روی شود. زیاده روی در آن است که در کار تربیت، مشکلاتی ایجاد کند. یکی از مشکلاتی که سرزنش زیادی به وجود می آورد، ایجاد حالت دفاعی در مرتبی است که به صورت لجاجت، بروز می کند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می سازد» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

سرزنش بیش از باعث می‌شود تا روابط بین افراد به هم بخورد. بنابراین سفارش شده است که هنگام سرزنش این موضوع در نظر گرفته شود و آن قدر سرزنش نکند که جایی برای دوستی باقی نماند.

سرزنشهای مکرر و زیاد، باعث می‌گردد تا اثر سرزنش از بین برود. در این صورت سرزنش، هیچ فایده‌ای ندارد و تنها باعث می‌شود تا جرأت شخص نسبت به گناه افزایش یابد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «زنهار از سرزنش کردنهای مکرر؛ زیرا این کار افراد را بر گناه و خلافکاری جری می‌کند و سرزنش را بی‌ارزش می‌سازد» (ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

زمانی که مربی در کمال‌گرایی افراطی قرار گیرد و برای رساندن دانش‌آموز به کمال عجله دارد، نمی‌تواند اشتباهات آنها را تحمل کند؛ این موضوع سبب می‌شود تا برای هر کار کوچک یا بزرگی به سرزنش آنان دست بزند. دعوا کردن دانش‌آموزان، نصیحت‌های افراطی، مقایسه کردن آنها با هم، مقایسه کردن آنها با زمان خودش و سایر مسائلی که به گونه‌ای سبب سرکوفت زدن و سرزنش دانش‌آموزان می‌شود، تربیت را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. این مسئله از جمله آسیب‌هایی است که در تربیت دینی موجود است و تربیت دینی واقعی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد.

سهل‌انگاری

نقطه مقابل کمال‌گرایی غیرواقع‌بینانه، سهل‌انگاری است. در این حالت هیچ معیار یا ضابطه‌ای برای تربیت در نظر گرفته نمی‌شود. این حالت در اصل، تربیت را

از موضوعیت خارج می‌کند؛ چرا که اگر برای تربیت هیچ هدف خاصی در نظر نداشته باشیم، تربیت بی‌معنی خواهد بود.

«قطب دوم در این طیف، سهل‌انگاری است که مراد از آن، نوعی بی‌مبالاتی است؛ به این معنی که در جریان تربیت، ضوابط و معیارها چندان سست شود که عدم رعایت آنها، حساسیتی را بر نینگیزد. این حالت رها بودن نیز آسیب‌است؛ زیرا در این حالت، هیچ چیزی را نمی‌توان شکل داد. بی‌ضابطه بودن در جریان تربیت، سم مهلکی است. جریانهای تربیتی، حرکت‌های ضابطه‌مند است. رواج بی‌مبالاتی در تربیت، آن را از بنیاد ناممکن می‌سازد. از این رو در اسلام، سهل‌انگاری مری و متربی، سخت مذموم شمرده شده و تدابیری برای غلبه بر آن اندیشیده شده است» (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

امام علی (علیه السلام) شخصی را که در گفتن عیوب مسامحه می‌کند و آنها را بیان نمی‌کند، بدترین دوستان می‌داند: «بدترین برادران تو آن است که درباره نفس تو با تو مسامحه کند و عیبها را به تو نگوید» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

از معایب دیگری که برای مسامحه بیان شده این است که انسان را به سوی کارهای حرام می‌کشاند. کسی که به نفس خود فرصت مسامحه بدهد، زیانکار می‌گردد. همچنین اگر جایی حق روشن شد، دیگر نمی‌توان در آن مسامحه کرد چرا که باعث ایجاد زیان می‌گردد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هرگاه با حق رو به رو شدید و دانستید که حق است درباره آن مسامحه نکنید که به سختی زیان خواهید دید» (ری شهری، ج ۴، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۵۷).

اجبار و زور در تعلیم و تربیت، اشتباه است. تربیت آزاد گذارنده نیز مشکل آفرین است. خانواده‌های آسانگیر ویژگی‌هایی دارند که در زیر بیان می‌شود: بدیهی است که یکی از پیامدهای سهل‌گیری ایجاد فرزندانی تربیت نیافته است. و این افراد در برابر مسائل زندگی، راه و روش برخورد مناسب را بخوبی نمی‌آموزند و در صورت بروز هر گونه مشکل درمانده و ناامید می‌شوند. مطالعات نشان می‌دهد خانواده سهل‌گیر، این ویژگیها را از خود نشان می‌دهند:

۱- پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضا نشده خودشان هستند. دنبال جوانی و نوجوانی و دل مشغولی‌های خود هستند.

۲- به تربیت و ارضای نیازهای جسمی و روانی کودک نمی‌پردازند و چون آسانگیر هستند برای خاموش کردن صدای بچه، هر چه کودکشان از آنها می‌خواهد، آنها انجام می‌دهند. لذا کودک پرتوقع تربیت می‌شود.

۳- هدفها و انتظارات برایشان روشن نیست و به همین دلیل در تربیت فرزندان خود از روش، فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی‌کنند.

۴- هیچ کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملاً آزاد می‌گذارند تا به هر شکلی که خود مایل هستند، شیوه‌های خاص زندگی خود را انتخاب کنند و به کار گیرند.

۵- هیچ انتظار و توقع خاصی از فرزندان خود ندارند و فرزندان نیز به نوبه خود می‌آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصی داشته باشند.

۶- نسبت به رفتار فرزندان خود توجه خاصی نشان نمی‌دهند و بی‌اعتنا عمل می‌کنند.

- ۷- اگر فرزندان خانواده از دستور آنان اطاعت نکنند، ناراحت نمی‌شوند و چنان رفتار می‌کنند که گویی عدم اطاعت از دستور والدین، طبیعی، عادی و متداول است.
- ۸- در پاداش دادن یا تنبیه فرزندان اهمال می‌کنند و یا بی‌اعتنا هستند.
- ۹- نسبت به تکالیف و نمره درسی فرزندان خود توجه نشان نمی‌دهند و علاقه‌ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند.
- ۱۰- آنچه را فرزندان اراده کنند یا بخواهند برای آنان تهیه می‌کنند و در این مورد، سلیقه خاصی را به کار نمی‌گیرند.
- ۱۱- نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی‌کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند.
- ۱۲- فرزندان خود را برای هر کاری آزاد می‌گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می‌آید، دخالت نمی‌کنند.
- ۱۳- این بچه‌ها چون در زندگی با موانع روبه‌رو نشده‌اند، وقتی وارد جامعه می‌شوند به دلیل عدم تجربه کافی، زود تسلیم، و شکننده می‌شوند (میرشاهی، ۸۵).

سهل‌گیری

حد میانه کمال‌گرایی افراطی و سهل‌انگاری، آسانگیری است. نباید سهل‌گیری با سهل‌انگاری، یکی گرفته شود. در سهل‌گیری ضابطه وجود دارد و این تفاوت آن با سهل‌انگاری است؛ ولی ضوابط به صورت خشک و غیر قابل انعطاف نیست و این تفاوت آن با کمال‌گرایی غیر واقع‌بینانه است.

سهل‌گیری از مشخصات دین اسلام است و پیامبر اسلام و بزرگان دین سفارش زیادی نسبت به آن کرده‌اند. این سهل‌گیری در حالی که انسان را به کمال می‌رساند،

واقع بینانه نیز هست و باعث بروز مشکل نمی‌شود. در واقع، حد میانه کمال‌گرایی افراطی و سهل‌انگاری، سهل‌گیری است. سهل‌گیری با سهل‌انگاری تفاوت دارد. در سهل‌گیری، ضابطه هست؛ اما نه ضابطه‌های آهنین و بی‌انعطاف در حالی که در سهل‌انگاری، ضابطه به کناری نهاده می‌شود. مضمون این حد میانه در سخن نبی اکرم (ص) آمده است: بعثتی بالحنيفية السهلة السمحة؛ خداوند مرا با دین حق‌گرایی آسان و ملایم برانگیخت.

آسان‌گیری، ویژگی شریعت پیامبر، و هم چون عنوانی است که روی آن به تمامی نهاده شده است. سهل‌گیری هم با کمال‌جویی افراطی و هم با سهل‌انگاری متفاوت است. دین سهله سمحه، کمال‌جویانه است بدون اینکه غیر واقع‌بینانه باشد و سهل‌گیر است بدون اینکه با سهل‌انگاری و بی‌ضابطه بودن یکی باشد (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۹۴)

یادآوری این نکته لازم است که چرا دین سهل‌گیری را می‌پذیرد و برای آن ارزش قائل است. بدیهی است که یکی از ویژگی‌های انسان، ضعف است. در قرآن به این نکته اشاره شده که انسان در آفرینش، ضعیف خلق شده است: «یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفاً» (نساء/۲۸) ضعیف بودن انسان باعث شده است تا نتواند همه تکالیف را بدرستی و کمال انجام دهد.

«بازگشت این اصل به ویژگی عمومی «ضعف» در انسانهاست. انسانها به دلیل ضعف نفس در برابر به دوش گرفتن تکالیف فرو می‌شکنند. این ویژگی مانع از آن است که آدمیان در برابر تکالیف دشوار، تاب آورند. از این رو، اصل مسامحت چون قاعده عامه‌ای است که در جریان ارتباط تربیتی باید آن را مراعات کرد. البته اگر با اشراف بیشتری به این اصل نظر کنیم، آن را در دامن اصل فضل خواهیم دید. اما

تصریح بیشتر و روشتر آن موجب شد که آن را جداگانه مورد توجه قرار دهیم. خداوند در مقام ربوبیت، اساس تکالیف را بر «آسان بودن» و «امکان دستیابی» نهاده است: «یرید الله بکم اليسر و لا یرید بکم العسر» بقره: ۱۸۶: خداوند حکم را برای شما آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

از سوی دیگر روشن است که آدمیان باهم متفاوت هستند و هر کدام ظرفیتی دارند و تا جایی از کمال می‌توانند بالا بروند. جریان تربیت در اسلام مانند نردبانی است که پله‌های زیادی دارد و نباید تنها به پله‌های آخر چشم انداخت، بلکه هر کس به اندازه توان خود تکلیف دارد تا از این نردبان بالا رود هر چند که نردبان پله‌های بسیار بیشتری دارد که برای کسانی است که می‌خواهند بالاتر روند. البته خداوند این تفاوت انسانها را در توانایی در روز قیامت جبران می‌کند به طوری که همان‌گونه که در دادن وسع مختلف عمل می‌کند در دادن منزلتها نیز مختلف عمل می‌نماید (باقری، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

روشهای تربیتی در سهل‌گیری

روش «مرحله‌ای کردن تکالیف» و روش «تجدید نظر در تکالیف» دو روشی است که مظهر سهل‌گیری در تربیت اسلامی است. مربی اگر می‌خواهد مطابق این اصل تربیتی اسلامی رفتار کند، باید این دو اصل را در جریان فرایند تربیت به کار گیرد. در روش مرحله‌ای کردن تکالیف، تکالیف بتدریج و در طی چند مرحله ارائه می‌شود. روش تجدید نظر در تکالیف روش دیگری است که در جهت سهل‌گیری به کار می‌رود. به زعم باقری: «این روش نیز مظهري از اصل مسامحت است. طبق این روش، اگر ضعف متربی در به دوش گرفتن تکلیف، عملاً آشکار شد، مربی باید

فروتر آید و آسانتر بگیرد و پس از تجدید نظر، تکلیف تازه‌ای به دست دهد. خداوند در تربیت انسان بارها این روش را به کار بسته است» (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

وی برای نمونه حرمت مباشرت با همسران را در ماه رمضان مثال می زند. این حکم در ابتدا وجود داشته است ولی چون برخی به سبب این حکم به گناه افتاده بودند، خداوند حکم مزبور را برداشت و از آن پس، مباشرت در شبهای این ماه، حلال شد.

پس با نظر به این روش، هر گاه ضعف متربی در برابر تکالیف آشکار شد، باید در تکلیف تجدید نظر کرد. خداوند از اینکه در دستور اولیه اش تجدید نظر کند، شرم نکرده و این را وهنی به ساحت خویش ندیده است. پس به طریق اولی، ما نیز در مقام تربیت نباید از تجدید نظر ابا داشته باشیم و آن را خلاف شأن خویش بدانیم» (باقری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

بحث و نتیجه گیری

جامعه ما جامعه‌ای اسلامی است که قرار است که تربیت دینی را سرلوحه خود قرار دهد. از طرفی دین اسلام، ادعا دارد که برای همه زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد و او را به تکامل می‌رساند.

یکی از اشکالات تربیت دینی، توجه دقیق نداشتن به مفاهیم بیان شده در دین است که یکی از آنها، آسانگیری است. متأسفانه در مورد این مفهوم، افراط و تفریطهایی صورت گرفته است.

در یک قطب، کمال گرایی افراطی یا غیر واقع بینانه وجود دارد. در این حالت مربی برای رساندن مرتبی به کمال عجله می کند. این موضوع سبب می شود تا ویژگیهای مرتبی را به دست فراموشی بسپارد. آسانگیری در این قطب جای خود را به سختگیری می دهد و تکالیفی که برای مرتبی در نظر گرفته می شود، از حد توان او این موضوع باعث کاهش کارایی تربیت اسلامی می گردد.

در قطب دیگر سهل انگاری وجود دارد. در این حالت هیچ ضابطه ای برای تربیت در نظر گرفته نمی شود و مرتبیان به حال خود رها می گردند. این قطب، تربیت را به سوی هرج و مرج می کشاند و می توان گفت که در اصل، تربیت را از دایره خارج می گرداند. افراط در هر یک از این دو قطب می تواند زمینه را برای وارد شدن به قطب دیگر فراهم آورد.

آسانگیری یا سهل گیری با سهل انگاری، متفاوت است. در این روش با وجود اینکه برای هر بخش از زندگی ضوابط مشخص است، این ضوابط انعطاف پذیر است و توان مرتبی در آنها مورد توجه قرار گرفته است.

مسائل متعددی در آموزش و پرورش کشور وجود دارد که به سوی یکی از این دو قطب تمایل دارد. برخی از این مسائل با امور دینی رابطه مستقیم و برخی رابطه غیرمستقیم دارد. از مواردی که به طور مستقیم با تربیت دینی ارتباط دارد، می توان به برقراری نماز جماعت، پوشش و حجاب دختران، گوش دادن به موسیقی، استفاده از تکنولوژیهای مانند اینترنت، تماشای فیلم، روابط با جنس مخالف و... اشاره کرد که ممکن است به یکی از قطبها تمایل باشد. این مسائل جای بررسی بیشتری دارد و به طور ویژه تحقیقات تجربی بیشتری را می طلبد.

منابع

قرآن کریم

- احمدی، سیداحمد (۱۳۸۴). اصول و روشهای تربیت در اسلام. اصفهان: دانشگاه اصفهان
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۴). روانشناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرکن. ویرایش هشتم، چاپ دوم، تهران: انتشارات رشد.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد ۱. تهران: انتشارات مدرسه
- _____ (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد ۲. تهران: انتشارات مدرسه
- بهجتی اردکانی، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی عوامل آموزشی، فرهنگی و خانوادگی موثر بر پایین بودن طلاق در استان یزد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان.
- پروین، لارنس ای (۱۳۷۲). روانشناسی شخصیت نظریه و تحقیق. ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: خدمات فنی رسا.
- سیف‌نراقی، مریم؛ نادری، عزت‌الله (۱۳۷۰). اختلالات رفتاری کودکان و روش‌های اصلاح و ترمیم آن. تهران: انتشارات بدر.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۲). روانشناسی تربیتی. چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). میزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کارتلیج و میلیون، جی. اف (۱۹۷۵). آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان. ترجمه محمد حسین نظری‌نژاد (۱۳۶۹). مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ماسن، پاول هنری و همکاران (۱۹۷۵). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی (۱۳۶۸). تهران: نشر مرکز.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). میزان الحکمه ج ۴، ۷، ۱۰، ۱۲. قم: انتشارات موسسه‌ی فرهنگی دارالحدیث
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). داستان راستان. ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- میرشاهی، علی (۱۳۸۵). انواع خانواده‌ها از نظر تربیت کودک. www.koodakan.org/cns/lt/magh

